

معصومه اصغری: می‌گوید وقتی تغییر نگاه و امید را در نگاه ختر خود و دختران دیگر سیستان وبلوچستان می‌بیند، همه سختی‌ها و ناملایمتهی‌ها را کنار می‌زند و دلش می‌خواهد به‌ کارش ادامه دهد. می‌گوید برای ادامه کار به‌عنوان فرماندار و بخشدار در این ۱۰ سال کمبودهای اجرایی و اداری زیادی به‌ویژه برای او به‌عنوان اولین مدیر زن استانی وجود داشته و دارد.
از مسائل امنیتی تا نگاه‌های بی‌انصافانه‌ای که از ابتدا در برابر حمیرا ریگی بوده، کاسته شده، اما هنوز او باید انرژی زیادی را صرف مقاومت‌های اجتماعی کند. نمی‌گوید دیگر این مقاومت‌ها نیست اما حالا هم او و هم مقاومت‌های مختلف اجتماعی و مذهبی مقابلش همدیگر را شناخته و پذیرفته‌اند.
برای زنی که در کم‌توسعه‌ترین و محروم‌ترین استان ایران دانش‌جوی برتر بوده و با جسارت کم‌سابقه، خود را در برابر دنیایی از مقاومت قرار می‌دهد، اولین اشتباه آخرین اشتباه برای خود و زنان دیگر است. حمیرا ریگی می‌داند چشم‌های زیادی او را می‌بایند به‌همین دلیل از لباس پوشیدن و بچه‌دارشدن که شخصی‌ترین مسائل است تا نوع ارتباطات با نهادهای مذهبی استان با شفافیت و مشورت پیش می‌رود. با حمیرا ریگی که حالا بعد از ۱۰ سال پاکداشتن به جاده‌ای سنگلاخ و صعب، اندکی راحت‌ر همراه با امید احساس می‌کند، درباره بخشی از تلاش‌های این سال‌هایش به‌عنوان اولین بخشدار زن و بعد اولین فرماندار زن در استان سیستان وبلوچستان کمی خودمانی‌تر حرف زدیم و او از زمینه‌های اصلاح در جامعه خود صحبت کرد.

✎ این نگاه اصلاحی که برایش سختی زیادی کشیدید از همان ابتدا وجود داشت که شما انتخاب شدید یا پس از شما به وجود آمد؟

همیشه بحث حضور زنان و نقش‌آفرینی به بستر و فضا برای حضورشان بستگی دارد و این اتفاق در دهه ۸۰ و در دولت اصلاحات جرقه‌اش زده شد و بستری برای حضور زنان را فراهم کردند. این موضوع در استان‌هایی که شرایط خاص اجتماعی و قومیتی داشتند و توسعه‌نیافته بودند، اتفاق افتاد و آغاز خوبی بود و من در سال‌های ۸۰ تا ۸۵ بخشدار چاپهار بودم و جمعیتی ۶۰ هزار نفری را اداره کردم.

✎ قبل از آن چه مسئولیتی داشتید؟

دانشجو بودم.

✎ چه شد که به‌عنوان بخشدار انتخاب شدید؟

بعد از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه به‌عنوان دانشجویان رتبه اول دانشکده و نفر دوم علوم پزشکی بودیم و فاصله ۸۰۰کیلومتری زاهدان تا چاپهار را تردد می‌کردیم و در این مدت آثار محرومیت از شمال به جنوب استان را هم بیشتر می‌دیدیم. پس از فارغ‌التحصیلی استادان تاکید داشتند که در دانشگاه علوم‌پزشکی بمانید و جذیمان می‌کنند، اما به‌خاطر لمس محرومیت‌ها در منطقه و چون خودمان هم اعتقاداتی داشتیم که باید خود مردم منطقه کاری کنند و ترک دیار نکنند، قبول نکردیم و با همین نگاه در چاپهار شروع به فعالیت‌های اجتماعی کردیم. آن زمان احساس می‌کردیم می‌توانیم روزنه امیدی را با تحول در آموزش وپرورش و ایجاد حساسیت برای خود مردم داشته باشیم. در آن مقطع مردم چندان به تحصیل بچه‌ها اهمیت نمی‌دادند و با شرایط امروز اصلا قابل مقایسه نیست. پس از آن با چند نفر دیگر از فارغ‌التحصیلان که حتی برخی از دانشگاه‌های خارج کشور بوده و برگشته بودند، در مباحث اجتماعی و آموزشی وارد شدیم.

✎ یعنی ngo را خودتان ایجاد کردید؟

بله و شروع به حساس‌کردن مردم به تحصیل کردیم و به‌عنوان کنشگران اجتماعی از مجموعه آموزشی دولتی مطالباتی را داشتیم چراکه تا مطالبه‌گری از سمت مردم کم باشد، مدیران هم توجهی ندارند و دغدغه نبود و ما می‌خواستیم به هر دو کنشگری بزنیم. در همان فعالیت‌ها که بودیم مسئولان اجتماعی و سیاسی آن زمان فعالیت‌های ما را دیدند و ما را به‌عنوان یک گزینه برای بخشداری معرفی کردند.

✎ شما مسئول آن ngo بودید؟

بله، من و چهار نفر دیگر که آقا بودند.

✎ آن زمان ازدواج کرده بودید؟

نه. بخشدار که شدم ازدواج نکرده بودم و چون مجرد بودم انتصابم حدود یک سال به تأخیر افتاد.

✎ الان دیگر این حساسیت‌ها کم شده!

بله، ولی آن زمان هنوز حساسیت بود.

✎ واکنش‌ها به شما و به این انتخاب چه بود؟

واکنش‌ها که خیلی تند بود و حتی بسیاری در محافل سیاسی این تصمیم را برای فرمانداری که این تصمیم را گرفته بود یک «مرگ سیاسی» می‌دانستند که این اعتماد و جسارت را کرده است.

✎ این اتفاق عجیب است که بدون سابقه و تجربه قبلی در مسئولیت‌های اداری، مسئولی اعتماد کرده و شما را انتخاب کرده است؟ خودتان چطور جرئت کردید؟

وقتی در طول زمان با چالش‌ها و محدودیت‌ها مواجه می‌شوید، اقتضائاتی را در زمان‌ها می‌گیرید. ضمن اینکه شرایط اجتماعی و خانواده هم تأثیر زیادی دارد و من از نظر خانوادگی هیچ محدودیت و ممنوعیتی را نداشتم. به‌نظر من بخش زیادی از موضوع به خود فرد برمی‌گردد که باید برای حضور اجتماعی ریسک‌پذیری و جسارت را بالا ببرد.

✎ ولی به نظر من ریسک برای شما خیلی زیاد بوده است؟

ریشه این در خانواده و تربیت خانواده است که چقدر اعتمادبه‌نفس در شما ریشه شده، باید همه این موارد را از خانواده شروع کنیم و من این فرصت را از درون خانواده داشتم. پدرم و مادرم نگاه خاصی روی من داشتند. دوره ابتدایی من در دبستان پسرانه بود چون مدرسه دخترانه نداشتیم و از خانواده خودم با پنج پسر دیگر سر کلاس می‌رفتم و چون شاگرد بزرگ مدرسه بودم، در مقطع دوم به کلاس‌های سومی و چهارمی درس می‌دادم و کمک معلم‌ها بودم. این موضوع باعث شده بود غرور پسرانه این پسر‌ها جریحه‌دار شود که یک دختر به آنها درس می‌دهد و دانش با هم‌رازان پسر من دعوا و حتی اذیتم هم می‌کردند. پنج پسر را که با من می‌آمدند پس از مدتی به پدر من اعتراض می‌کردند که حمیرا با ما مدرسه نیاید و ما همیشه باید حواسمان به او باشد و پدرم در جواب به آنها می‌گفت: «اگر قرار است کسی به مدرسه نرود، شما پنج نفریده».

✎ خب، همان زمان چنین مواردی در خانواده‌های دیگر بسود؟ پدرتان تحصیل‌کرده بود؟

خانواده‌های دیگر کمتر چنین رفتارهایی داشتند. پدر من هم تحصیل‌کرده نبود و تا زمان ذی‌تشم خوانده بود و مادرم هم بی‌سواد بود. هرچند از نظر موقعیت اجتماعی در خانواده‌هایی بزرگ بود که سطح بالایی بود. من معتقدم اگر تبعیض جنسیتی را اطرافیان و به‌خصوص والدین از کودکی شروع کنند، به محیط هم تسری پیدا می‌کند و بعد خانم‌ها به حدی می‌رسند که خودشان هم باور می‌کنند و بعد خودشان را از جامعه حذف می‌کنند و دچار یک خودزنی اجتماعی می‌شوند. اگر می‌خواهیم به سمت انسان‌باوری و نه زن‌باوری و مردباوری برویم، آغازش از خانواده است.

✎ در شرایط فعلی هم هنوز آنچه درباره آن صحبت می‌کنید، کم نیست و هنوز هم شرایط نگران‌کننده‌ای را شاهد هستیم.

بله، هنوز شرایط نگران‌کننده است اما ما درباره دهه ۸۰ صحبت می‌کنیم که بسیار متفاوت و خیلی اوضاع بدتر بود. حتی وقتی از پدر و مادرها تعداد فرزندان را سؤال می‌کردند، دختران را حتی شمارش نمی‌آوردند. فقط پسران را ذکر می‌کردند.

✎ این وضعیت هنوز هم هست!

الان بسیاری کم شده و الان به وجود دخترانشان افتخار می‌کنند و به‌نظر من اتفاقاتی که در دهه ۸۰ آغاز شد روی این تغییر نگاه تأثیر زیادی داشته است. در سال ۹۳ وقتی که فرماندار زن در دولت یازدهم شدم خبر این موضوع در شهری که قبلا بخشدار بود از آن داشتم قایل‌هضم بود و مقاومت بیشتری دارند اما در شهری که انتصاب شدم اولین زنی بودم که در این سطح مسئولیت داشتم و عکس‌العمل اجتماعی تندی ایجاد شد. در فاصله ۲۰۰کیلومتری شهری که

حمیرا ریگی در گفت‌وگو با «شرق»

به‌خاطر دخترم می‌مانم



عکس: امیر حبیبی، شرق

✎ یعنی نصف رای را هم با خودتان دارید!

(باخنده) بله مقوله رای هم خیلی مهم است. درعین‌حال توجه کنید، قبل از اینکه بگوییم توانمندی زنان باعث حضورشان در جامعه بوده است، باید اول به مردان تبریک بگوییم که به این بلوغ فکری رسیده‌اند که زن را باور و انتخاب کنند. واقعیت این است که باید با این نگاه جلو بروید وگرنه آقایان اجازه حضور نمی‌دهند.

✎ شما تا ۲۵ سالگی یک دانشجو و فعال اجتماعی بودید و این سن برای ازدواج دختران در بلوچستان دیر است، چرا ازدواج نکرده بودید؟
برای تغییر نگاه‌ها باید اول از خودمان شروع کنیم و ازدواج ما در این سن این باور را ایجاد کرد که اتفاق خاصی نمی‌افتد اگر دیر ازدواج کنید.

✎ می‌خواهم بدانم اگر درس نمی‌خواندید هم همین روند را طی می‌کردید؟ این پایه فکری در خود و خانواده‌تان بود؟

بله، همین روند بود چون در سراسر زندگی من به نحوی در مسیر تغییر بودم. ازدواج من در آن سن یک ضدارزش بود و عمدا این کار را کردم و می‌توانستم زودتر ازدواج کنم. نقش خانواده هم مهم بود که اجباری برای من نداشتند. درعین‌حال توجه داشته باشید که اگر در جامعه‌ای مردم از یک سری تغییرات نگران هستند، به دلیل این است که از آن ترس دارند و آن را تجربه نکرده‌اند و درباره آن باور غلط دارند یا حتی تجربه‌های قبلی اشتباه بوده‌اند. اگر تجربه با موفقیت را جلوی خود ببینند از آن استقبال می‌کنند. به‌همین‌دلیل اگر تجربه کم ر‌زنان در این منطقه تجربه اشتباه و خوبی نباشد سالیان سال باید تغییر را کنار بگذاریم.

✎ اینکه می‌گوید خودتان نخواهستید یعنی مقاومت اجتماعی و عرفی روی شما و خانواده برای ازدواج نبود؟ اطرافیان‌تان هم چنین روندی داشتند؟ دختران دیگر خانواده‌ها قایل؟

مقاومت بود اما خانواده خیلی همراه من بودند. من فرزند اول خانواده بودم و بقیه هم همین شرایط را داشتند و وقتی یک نفر این روند را طی می‌کند سریع به دیگران هم تسری پیدا می‌کند. یعنی می‌دیدند که دختر فلانی که دیر ازدواج کرده اتفاق خاصی برایش نیفتاده. چون خانواده‌ها بیشتر نگران بحث آسیب‌های اجتماعی هستند که متوجه دختران است و یکی از دلایل اصلی ازدواج زودهنگام دخترانشان این است که اگر ازدواج نکنند در جامعه دچار خطر و آسیب می‌شوند.

✎ شما با مسئله ازدواج‌های قومیتی و درون‌فامیلی هم مواجه بوده‌هستید؟
ازدواج با یک منطقه و قوم دیگر و بیرون طایفه پذیرفته نبود و من این موضوع را هم به چالش کشیدیم. من بچه مرکز و شمال استان (خاش) هستم و همسرم بچه جنوب استان (چاپهار) است که ۶۰۰ کیلومتر با هم فاصله دارد. ازدواج فامیلی هم نبود و به هم معرفی شدیم.

✎ این تغییر نگاه که شما و دیگران برایش هزینه داده‌اید الان بین دختران زیاد شده! مدوس بودن آن در استان هم مشهود شده است؟

در بازدید پدرم که می‌رویم بارها پرسیده‌ام از دختران که می‌خواهید چه‌کاره شوید می‌گویند می‌خواهیم فرماندار شویم. قبلا وقتی می‌پرسیدیم، اگر خیلی فعال بودن می‌گفتند می‌خواهیم معلم بشویم. حتی در مصاحبه‌ای از خانواده ما از برادرزاده من که کلاس پنجم بود پرسیده بودند که می‌خواهید مثل عمه فرماندار شوید؟ گفته بود عمه من فرماندار شده من می‌خواهم رئیس جمهور شوم. یعنی نگاه دختران ما بلند شده است و آرزوهایشان را بلند می‌بینند و حالا این اتفاق در استان رخ داده است. با در برنامه‌ای تلویزیونی از پیرزنی ۲۰ساله در استان پرسیده بودند حالا که فرماندار شما یک خانم است برای بلوچ‌ها چطور است؟ گفته بود شرایط خیلی خوب است و حالا بلوچ‌ها فرماندار می‌شوند. یعنی پیرزنی از این موضوعات خبر دارد و مباحث را دنبال می‌کند.

✎ اختلاف معمولی که از بیرون و درون استان سیستان وبلوچستان برای انتخاب‌ها و سمت‌های مختلف بین اهالی سیستان با بلوچستان کفته می‌شود، درباره انتخاب زنان هم وجود دارد؟

برای خانم‌ها تازه اول کار است و حاضرند از هر نقطه‌ای که بگویند شروع کنند. الان سطح مدیریت کلان و استانی برای انتخاب زنان تأثیر زیادی دارد و روی تبعیض قومی و مذهبی تأثیر می‌گذارد. هر نوع تبعیضی تنش دارد اما اگر تعادل برقرار باشد، زمینه آرامش هم فراهم می‌شود. در این مدت هم که آقای هاشمی استاندار بودند تعادل قومی و مذهبی و جنسیتی حتی از نظر امکانات را شاهد بودیم و دیگر مسئله تبعیض شمال و جنوب استان بسیار کم شده است.

ادامه در صفحه ۱۷

جامعه . حقوق شهروندی

پنجشنبه ۹ آذر ۱۳۹۶ • سال یازدهم • شماره ۳۰۲۳ • ۹

شرق روزنامه

نگاه

تعریف حقوق شهروندی از نگاه کامبیز نوروزی

✎ اگر بخواهیم یک تعریف ساده به مخاطب درباره حقوق شهروندی بدهیم، پیشنهاد شما چیست؟

اول من این توضیح را بدهم که جامعه ما متخصص پیچیده‌کردن مباحث ساده و همچنین مبتذل‌کردن آنهاست به قدری که کلمه‌ای را مورد استفاده قرار می‌دهند که آن کلمه از معنا تهی و به یک امر تهی از معنا تبدیل می‌شود. وقتی هم که یک واژه از معنا تهی شد اثرش را نیز از دست می‌دهد. کلمه حقوق شهروندی شاید نزدیک به دو دهه است که در ایران به‌تدریج در گفتمان سیاسی، حقوقی و مدنی کشور رواج پیدا کرده است. معمولاً خیلی‌ها به‌ویژه در سطوح مسئولان و صاحبان مناصب به شکلی بی‌محتوا و سطحی مطرح‌ش کرده‌اند و گاهی از این واژه سوءاستفاده شده، آن‌قدر که هم دیگر معنای خود را از دست داده و هم مضحمل شده. حقوق شهروندی به معنای مجموعه حق‌هایی است که اتباع یک دولت در قلمرو سرزمینی آن دولت، به گردن دولت دارند و دولت موظف است این حق‌ها را به رسمیت بشناسد و اجرا کند. این حق‌ها معمولا در قوانین آن کشورها منعکس می‌شوند. بخشی از این حق‌ها هم حتی اگر در قوانین نباشند، بر عهده دولت هستند. به‌عنوان مثال برخورداری از هوای پاک و محیط زیست سالم یک حق انسانی است. من البته این توضیح را بدهم که کلمه حقوق شهروندی گاهی وقت‌ها ذهن را به مفهوم شهر منحرف می‌کند به‌عنوان یک واحد جغرافیایی و با این برداشت به‌نظر می‌رسد که حقوق شهروندی مرتبط با شهرنشینی است و حق‌هایی است که در محیط شهری نمود پیدا می‌کند. شاید واژه درست‌تر برای این حقوق، حقوق تمدنی باشد؛ یعنی حق‌هایی که در فرایند تمدن جدید شکل گرفته‌اند. بنابراین مهم نیست که فرد در شهر یا روستا یا در کوچ باشد، مهم این است که فرد در قلمرو سرزمینی دولتی زندگی می‌کند و از حق‌هایی برخوردار است. مثل هوای سالم، حق آموزش مناسب، حق امنیت و... این حقوق ساده است و پیچ‌وخم‌های زیادی هم ندارد، من حق دارم نفس بکشم و به‌خاطر اینکه تقسم موجب حیات باشد، باید هوایی که تنفس می‌کنم پاک باشد. من حق دارم تحصیل کنم، پس دولت موظف است شرایط تحصیل من را فراهم کند، جان، مال، حیثیت و آبروی من محترم است و دولت باید تلاش کند که جان و مال و آبروی من هرکجا محفوظ بماند. اینها مفاهیم مشخصی است و نیازی نیست که درباره‌اش با حقوق‌دان، فیلسوف و جامعه‌شناس صحبت کنید. اینها چیزهایی است که فطرت ما به ما گوشزد می‌کند. بخش مهمی از آن چیزی که به‌عنوان حقوق شهروندی مطرح شده، ناشی از فطرت انسان یا ناشی از انسانی است که در فرایند تحولات اجتماعی به جامعه امروز رسیده و نکته مهم این است که جامعه ایران جامعه تمدنی است و توانسته فرایندهای مدرن‌شدن را به‌خوبی طی کند. ما قوانین بسیار زیادی داریم که در تمام این قوانین تعداد بسیار زیادی از آنچه به‌عنوان حقوق شهروندی مشهور شده دیده و شناسایی شده اما اجرا نمی‌شود. بنابراین اگر می‌خواهیم بدانیم حقوق شهروندی چیست، به ساده‌ترین شکل نگاه کنید ببینید یک انسان معمولی را درواقع در این صلا مسئله وضعت موجود همه آنها حقوق شهروندی است؛ نیازهایی که دولت مکلف است آنها را تأمین کند. انسان‌ها همه نیازمند عشق و دوست‌داشتن و دوست داشته‌شدن هستند، اینها دیگر به عهده دولت نیست، نیازهایی که همه انسان‌های معمولی دارند و این نیازها به شکلی است که همه آنها نیازمند توجه خاص دولت است، اینها حق شهروندی است.

✎ منشور حقوق شهروندی ارائه‌شده از سوی دولت دربردارنده این حقوق است؟

من این منشور را مطالعه کرده‌ام و مدل‌های مختلف آن از ویرایش ابتدایی تا نهایی را خوانده‌ام و مفصل راجع به آن مطلب نوشته‌ام. دیدگاه بنده متفاوت از دیدگاه تدوین‌کنندگان این منشور است، اولاً تمام آنچه به‌عنوان حق‌های شهروندی می‌شناسیم در این منشور نیامده است، اما از نظر من اشکالی ندارد، مسئله اصلی مبانی نظری این منشور است، درواقع در این مبنا اصولا مسئله وضعت موجود ملاحظه نشده، و تا حدی به شکل ذهنی تنظیم شده، مسئله اصلی این است که ما درحال‌حاضر در کشور مشکلی از حیث تعریف و شناسایی حقوقی که در این سال‌ها به‌عنوان حق شهروندی شناخته می‌شود، نداریم. جامعه ایران نزدیک یک قرن سابقه قانون‌گذاری و شکل‌گرفتن دولت مدرن دارد و اتفاقات مهمی در جامعه ایران در زمینه قانون‌گذاری مدرن اتفاق افتاده. در زمینه‌هایی مثل محیط زیست، روابط کار، حقوق زنان و کودکان و دادرسایی عادلانه و... قوانین کشوری تا حد زیادی نزدیک به معیارهای موجود در حقوق شهروندی است، اما مسئله این است که این مقررات اجرا نمی‌شود. ما اساسا این مشکل را نداریم که قوانین و مقررات در کشور نداریم، مسئله ما این نیست که قوانین نباید تبعیض‌آمیز باشد، در زمینه آموزش اجباری قوانین متعددی داریم، در زمینه محیط زیست قوانین مفصلی داریم. مسئله این است که این قوانین اجرا نمی‌شود. چندین دهه است که ما با این مشکل مواجه هستیم. رویکرد درست به مقوله حقوق شهروندی باید یک رویکرد مسئله‌محور باشد با طرح این پرسش‌ش که چرا همین مقررات موجود در قوانین داریم و تا حد زیادی می‌توانند از حقوق شهروندی ایرانیان دفاع کند، چرا اجرا نمی‌شود. منشور حقوق شهروندی به این نکته مهم می‌توجه است، اگرچه این منشور شورای مردمی کرده یک دستگاه نظارتی ایجاد کند، اما دچار تکرار مکررات شده و عبارات داخل قوانین را تکرار کرده و این تکرار چیزی به فرهنگ حقوقی ما اضافه نمی‌کند. آنچه باید اتفاق بیفتد این است که موانع ارتقای حقوق شهروندی در کشور چیست و این موانع را چگونه می‌شود برطرف کرد. این پرسش اصلی است، ما اگر به قانون اساسی نگاه کنیم، می‌بینیم ده‌ها حقوق شهروندی در این قانون شناسایی شده، همین‌طور قوانین کار، محیط زیست و... همین وضع را دارد اما مسئله اینجاست که این قوانین اصلا اجرا نمی‌شود. اگر قرار به ارتقای سطح حقوق شهروندی ایرانیان است، اسادی مثل حقوق شهروندی شاید کارگشا نباشد، چون زاویه ورود به موضوع درست و مسئله‌شناسانه نیست و به این توجه ندارد که موانع اجرای همین مقدار قابل‌قبول حقوق در ایران نیستند و این نکته باید مورد توجه قرار بگیرد تا با رفع موانع بتوان به کیفیت ارتقای حقوق شهروندی در ایران امیدوار بود.

خبر

درباره فراکسیون حقوق شهروندی

ایسنا: یک حقوق‌دان گفت: به‌نظر می‌رسد تشکیل نهادهی مانند فراکسیون حقوق شهروندی در مجلس فاقد جنبه اجرایی، توان اجرایی و اثرگذاری حقوق شهروندی در ایران باشد؛ اگر عزیزان ما در مجلس چنین قدرتی دارند که می‌توانند فراکسیون مؤثری تشکیل دهند، توصیه می‌شود طرح مربوط به ضمانت اجرای قانون اساسی را تدوین و مطرح کنند.
علی نجفی‌توانا اظهار کرد: یکی از شاخصه‌های جامعه مردم‌سالار و دموکراتیک، رعایت حقوق انسان‌ها از جهات مختلف است. جامعه انسانی بدون احترام به حقوق یکدیگر نمی‌تواند محل زندگی مناسب برای بشر باشد؛ بشری که در دنیای کنونی مدنیت در چارچوب قانون و ارزش‌های انسانی است؛ بنابراین تعیین مصداقی حقوق بشر، رعایت و احترام به آن و تأیید ضمانت اجراها از جلوه‌های یک جامعه‌ای است که می‌خواهد زنده و در حال تحرک باشد و به توسعه و امنیت پایدار برسد و بر همین اساس رعایت حقوق بشر و حق ضرورت است نه یک اختیار.
وی افزود: قانون اساسی کشور ما متکی به تجربه قانون اساسی سابق از یک طرف و قوانین متفرق عادی از طرف دیگر است که دراین‌باره متضمن انواعی از حقوق بشر و شهروندی است، اما به‌صورت یکپارچه و واحد تاکنون قانونی در زمینه حقوق شهروندی نداشته‌ایم و به‌همین‌دلیل دولت‌ها هر از گاهی با بیان ضرورت و در جهت تبیین مصادیق و انواع آن سعی کرده‌اند به تدوین ضوابطی همت گمارند و مصوبه خانه ملت را در این زمینه داشته باشند که متأسفانه دراین‌باره تاکنون توفیق لازم را نداشته‌ایم، اما این امر به منزله فقدان ضوابط مرتبط با حقوق شهروندی در کشور نیست.
در عمل باید گفت اگر دیدگاه مسئولان را این‌داندیم یعنی ارائه طرح برای رفع مشکلات حقوق شهروندی در سابق در چارچوب منشور، فاقد ضمانت اجراست. نجفی‌توانا در ادامه چنین ابراز عقیده کرد: نجفی‌توانا گفت: در کنار مشکلات و چالش‌های مربوط به حقوق شهروندی سؤال اساسی اینجاست که این افراد باید به کجا پناه ببرند. اصل ۱۱۳ قانون اساسی فاقد سازوکارهای اجرایی است. حال آنکه در اکثر کشورهای جهان معمولاً یک دادگاه قانون اساسی یا یک مرجع حقوق شهروندی وجود دارد که به نوعی فراقوه‌ای است و در این کشورها حتی افراد عادی می‌توانند به‌عنوان تَخلف از قانون اساسی توسط سه قوه دادخواهی کنند.
نجفی‌توانا تأکید کرد: اگر ما بحث مربوط به نبود یک مرجع مستقل در رسیدگی به شکایات حقوق شهروندی را در کنار تفسیرهای متفاوت دولتمردان به‌اضافه خلا قانونی و فقدان ضمانت اجرایی از چالش‌های مهم شهروندی در کشور قرار دهیم، مسلماً شرایط موجود تا حد زیادی قابل فهم و درک است. به‌همین‌دلیل به‌نظر می‌رسد تشکیل یک نهادهی مانند فراکسیون در مجلس فاقد جنبه اجرایی، توان اجرایی و اثرگذاری حقوق شهروندی در ایران باشد؛ زیرا اگر عزیزان ما در مجلس شورای اسلامی چنین قدرتی دارند که می‌توانند فراکسیون مؤثری تشکیل دهند، توصیه می‌شود که طرح مربوط به ضمانت اجرای قانون اساسی را تدوین و مطرح کنند و با تصویب آن چگونگی ضمانت حقوق شهروندی، ایجاد ضمانت اجرا برای اجرای حقوق شهروندی و تشکیل مرجع مربوط به رسیدگی به تخلفات شهروندی را بگنجانند که از اوجب واجبات است و الا تشکیل فراکسیون و منشور و شعارهای این‌چنینی در سال‌های گذشته بارها گفته و شنیده شده که منشا اثر نخواهد داشت.